

نسبنامهٔ یک غزل حافظ و مخمس آن به ترکی عثمانی

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست
پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست

تتبع در دیوانهای شاعران سابق و معاصر و تقلید آنان یکی از هنرها یا اشتغالات گویندگان قدیم بوده است که در عمل به انواع تقلید و اقتباس و نقل و سرقت و انتحال و نظیره گویی و جواب می انجامیده است. تفحص در غزلهای شاعران به نیت تحقیق در این گونه اقتباسات از جمله تفننهای چند دههٔ اخیر است هر چند که نزد دانشمندان نسلهای قدیمتر نیز بی سابقه نیست.

استاد پرویز ناتل خانلری از پیش کسوتان این راه بود که در مقاله ای بعنوان «نسبنامهٔ یک غزل حافظ»^۱ نشان داد که بزرگترین شاعر غزلسرای فارسی نیز در این داد و ستدها شریک بوده است و طرح اصلی و مضمون یکی از زیباترین غزلهای خود را مدیون ذوق سخن آفرین چند شاعر متقدم است که نخستین آنها سنائی ست و پس از او انوری و ظهیر فاریابی و عطار و خواجو در همان مضمون طبع آزمایی کرده اند تا نوبت به حافظ رسیده است.

سه سال پس از انتشار مقالهٔ دکتر خانلری، علی دشتی در زیر همان عنوان، فصل دوم کتاب نقشی از حافظ را به بررسی دقیقتری در این موضوع اختصاص داد و به سبک خاص خود، آن غزلها را با یکدیگر سنجید و راز زیبایی و برتری غزل حافظ را شرح داد. وی، علاوه بر کار مقایسهٔ این غزلها، نشان داد که علاوه بر آن پنج شاعر دست کم سه تن دیگر — جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی و فخرالدین عراقی و شاه نعمت الله ولی ماهانی — هم در همین قالب و مضمون غزل سروده اند و خواجو هم علاوه بر غزلی که استاد خانلری

قبلاً نشان داده بود در غزلی دیگر نیز به استقبال سنائی رفته است.^۲

۰۰۰

- مطلع این غزلها را برای استفاده کسانی که به مقاله استاد فقید خانلری و کتاب مرحوم دشتی دسترسی ندارند نقل می‌کنم و مزید فایده را وزن هریک را نیز می‌آورم.
- ۱ - سنائی (م. ۵۲۵ هجری قمری):
شور در شهر فکند آن بت ز نار پرست چون سحرگه ز خرابات برون آمد مست^۳
وزن: رمل مثنیٰ مخبون مقصور (فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن)
 - ۲ - انوری (م. ۵۸۳):
باز دوش آن صنم باده فروش شهری از ولوله آورده به جوش^۴
وزن: رمل مسدس مخبون مقصور (فاعلاتن فعلاتن فعلاتن)
 - ۳ - ظهیر قاریابی (م. ۵۹۸):
یار میخواره من دی قدح باده به دست با حریفان ز خرابات برون آمد مست^۵
وزن: رمل مثنیٰ مخبون مقصور (فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن)
 - ۴ - جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی (م. ۵۸۸):
بامدادان پگاه خواب زده آمد آن دلبر شراب زده^۶
وزن: خفیف مخبون مقطوع (فاعلاتن مفاعلتن فعلتن)
 - ۵ - عطار نیشابوری (م. ۶۱۸):
نیمشبی سیمبرم نیم مست نعره زنان آمد و در را شکست^۷
وزن: سریع مطوی موقوف (مفتعلن مفتعلن فاعلان)
 - ۶ - فخرالدین عراقی (م. ۶۸۸):
از پرده برون آمد ساقی قدحی در دست هم پرده ما بدرید هم توبه ما بشکست^۸
وزن: هزج مثنیٰ اُخرب (مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن)
 - ۷ - فخرالدین عراقی (غزل دوم):
ساقی قدحی شراب در دست آمد ز شرابخانه سرمست^۹
وزن: هزج مسدس اُخرب مقبوض مکفوف (مفعول مفاعلتن مفاعیلن)
 - ۸ - خواجو (م. ۶۸۹):
سحرگه ماه عقرب زلف من مست در آمد همچو شمعی شمع در دست^{۱۰}
وزن: هزج مسدس مقصور (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن)
 - ۹ - خواجو (غزل دوم):

ای لببت باده فروش و دل من باده پرست جانم از جام می عشق تو دیوانه و مست^{۱۱}
وزن: رمل مثنی مخبون مقصور (فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن)
۱۰ - حافظ (م. ۷۹۱):

زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست^{۱۲}
وزن: رمل مثنی مخبون مقصور (فاعلاتن فعلاتن فعلاتن فعلاتن)
۱۱ - حافظ (غزلی دیگر):

در دیر مغان آمد یارم قدحی در دست مست از می و میخواران از نرگس مست^{۱۳}
وزن: هزج مثنی اُخرب (مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن)
۱۲ - شاه نعمت الله ولی (م. ۸۳۴):

از دیر مغان آمد ترسایچه ای سرمست بر دوش چلیپایی خوش جام می در دست^{۱۴}
وزن: هزج مثنی اُخرب (مفعول مفاعیلن مفعول مفاعیلن)

تفحص در دیوانهای شاعران قبل و بعد از حافظ احتمالاً نمونه های دیگری نیز از این داد و ستد ادبی ارائه خواهد داد که در مقاله و کتاب آن دو دانشمند زنده یاد ذکر نشده است. از جمله غزلی دیگر از انوری است که شباهتی چشمگیر به مضمون مورد نظر دارد و چند بیت آن را در این جا می آوریم:

مست از دم درآمد دوش آن مه تمام در بر گرفته چنگ و به کف بر نهاده جام
بر روز روشن از شب تیره فکند بند وز مشک سوده بر گل سوری نهاده دام
آهنگ پست کرده به صوت حزین خویش شکر همی فشانده زیاقوت لعل فام...
بنشست بر کنار من و باده نوش کرد آن ماه سرو قامت و آن سرو کش خرام
گفت ای کسی که در همه عمر از جفای چرخ با من شبی به روز نیاورده ای به کام
اینک من و تو و می لعل و سرود و رود بی زحمت رسول و فرستادن پیام...^{۱۵}

وزن: مضارع مثنی اُخرب مکفوف (مفعول فاعلات مفاعیل فاعلات)

شاعر دیگر خاقانی شروانی (م. ۵۹۵) است که غزلی با همین مضمون ساخته است

و با وجود اختلاف وزن و قافیه به غزل حافظ بسیار نزدیک است^{۱۶}:

مست تمام آمده است بر در من نیمشب آن بت خورشید روی وان مه یاقوت لب
کوفت^{۱۷} به آواز نرم حلقه در کای غلام گفتم کاین وقت، کیست بر در ما ای عجب؟
گفت منم آشنا گرچه نخواهی صداع گفت منم میهمان گرچه نکردی طلب
او چو درآمد ز دربانگ برآمد ز من کابنت شکاری شگرف و بنت شی بوالعجب

کردم بر جان رقم شکر شب و مدح می
گرفته شبستی رخس کی شودی بی نقاب
گفتم اگر چه مرا توبه درست است لیک
گفتم کز بهر خرج هدیه پذیرد زمن
گفت که خاقانیا روی تو زرقام نیست
وزن: منسرح مثنی مطوی موقوف (مفتعلن فاعلات مفتعلن فاعلات)

تخمیس غزل حافظ

غزل شورانگیز حافظ که مضمون دیرباز چند صد ساله را در قالب پخته‌ترین و شیواترین تعبیرها و واژه‌ها ریخته و «سخندانی و زیبایی» را به حد کمال رسانده است، پانصد سال بعد از او یک شاعر عثمانی را نیز به شوق آورده است تا طبع آزمایی کند و غزل خواجه شیراز را در مخمسی مرکب از دو زبان ترکی عثمانی و فارسی به هموطنان فارسی‌دان و ادب دوست خویش هدیه نماید.

محمد اسعد معروف به شیخ غالب (۱۱۷۱ تا ۱۲۱۳ هـ ق/ ۱۷۵۷ تا ۱۷۹۹ میلادی) یکی از بزرگترین شاعران عثمانی است که مورخان ادبیات ترکی مثنوی او موسوم به حسن و عشق را عالی‌ترین منظومه آن زبان می‌دانند که برخلاف دیگر آثار ادبی ترکی تماماً تقلید از نمونه‌های فارسی نیست و از جهت اندیشه و طرح حکایت دارای اصالت است.^{۱۹} از این شاعر یک دیوان قصائد و غزلیات نیز باقی مانده که تخمیس غزل حافظ در آن آمده است و تصویر آن از همان کتاب در این مقاله نقل می‌شود.^{۲۰}

بنا بر قاعده تخمیس، در هر بند سه مصراع اول از شیخ غالب است و دو مصراع بعدی یک بیت از غزل حافظ است، و البته در یک وزن و قافیه. در بندهای دوم به بعد سه مصراع شیخ غالب با مصراع اول بیت حافظ هم قافیه است. غزل حافظ دارای هفت بیت است ولی شیخ غالب بیت ششم را: «آنچه او ریخت به پیمانۀ ما نوشیدیم/ اگر از خمر بهشت است و گر باده مست»، در مخمس خود نیاورده است و شعر او فقط در شش بند است.

در تقدیم این مخمس به فارسی زبانان، نگارنده که از قریحه شاعری بی بهره است، تنها گاهی که واژه شعر شیخ غالب ترکی است آن را به فارسی درآورده و در انتخاب کلمه فارسی کوشیده است که وزن شعر حتی المقدور مختل نشود. از مجموع ۱۸ کلمه که شیخ غالب در پایان ۱۸ مصراع ساخته خویش آورده و آنها را در هر بند با مصراع اول بیت حافظ در آن

بند قافیه بسته است، ۱۶ واژه فارسی (یا عربی رایج در فارسی) و فقط دو واژه ترکی ست یکی در پایان مصراع دوم از بند پنجم و دیگری در پایان مصراع دوم از بند ششم. باقی کلمات ۱۸ مصراع شیخ غالب نیز اکثراً فارسی و گاهی ترکی ست. تبدیل این واژه‌های ترکی به معادل فارسی آن و همچنین تفاوتی که در طرز جمله‌بندی میان ترکی و فارسی هست، نظم عبارات اصلی شیخ غالب را در تحریر فارسی آن ناچار اندکی برهم زده است. واژه‌هایی که ترکی عثمانی ست و در این ترجمه گونه به فارسی برگردانده شده است و همچنین معدودی واژه‌های فارسی و عربی که برای رعایت وزن تغییر داده شده است با حروف سیاه چاپ می‌شود تا خوانندگان باتوجه به باقی کلمات ببینند که چه مقدار از الفاظ شعر ترکی عثمانی از فارسی گرفته شده است و محتاج ترجمه نیست.

نخبیس لطیف غزل نفیس خواجه حافظ شیرازی قدس الله روحه

آن شبانگه که خماری وی این دل بشکست
 شعلهٔ جان ز ظلام غم دل تیره و مست
 آمد آن صبح صفا ناگه ظالم سرمست
 زلف آشفته و خوی کرده و خندان لب و مست
 پیرهن چاک و غزلخوان و صراحی در دست
 نگهش تیغ به کف آفت جان و ایمان
 زلف و چشم سیهش فتنهٔ گلزار جنان
 هر طرف لشکر آشوب امیر فرمان
 نرگش عربده جوی و لبش افسوس کنان
 نیمشب دوش به بالین من آمد بنشست
 خفته با درد و غم هجر بُد این خستهٔ غمگین
 جزمگر شعلهٔ آهم نبدی شمع بالین
 گذران شد مگر از پرده اش آن آه و انیس
 سر فرا گوش من آورد به آواز حزین
 گفت کای عاشق دیرینهٔ من خوابت هست؟
 باده آتش فکن خرمن اندوه و نژند
 موج اورشتهٔ یاقوت دل جان پیوند
 ساقی خاص و گلبرگ تر و شکر خند
 عارفی را که چنین بادهٔ شبگیر دهند

* خمیس لطیف غزل نفیس و ظریف خوابه ماقظ شرازی قدس امردوح *
 بر شبنام که کردل او اندی خمار لم شکست | شعله جاذه ظلام غم اینوب تیره دست
 کلدی چون صبح و غاما که او ظالم مرست | زلف اشفته و خیکرده و خندان لب دست
 | بیرتهن جاگ و خرنخون و مرای دردست |
 کلمی تیغ بکف آفت جان و ایمان | زلفی چشم سیهی قننه کلزار جنان
 بر طرف لکر آشوب اسیر فرمان | ز کسش جریده جوی و لبش افسوس گنان
 | نیم شب دوش بیالین من آمد نشست |
 در دهر اله بو خسته با تو روی همگین | | شعله آه ایدی انجقینه شمع بالین

پرده سندن مکر ایتمش کز دران آه و آهین | سر فرا کوش من اور دبا و از خزین
 | گفت کای عاشق دیرینه من خوابت هست |
 باده آتش نکلن خرمن اندوده و نزنند | موج سی رشته یا قوت دل جان پیوند
 سانی خاص او کلبر کاتر و شکر خند | حارثی را که چنین باده شیکیر ذهیند
 | کافر عشق بود که نبود باده پرست |
 کیم طرز نسیمه فردایی بو کون نقد و نظیر | باده جنتی خوا همسگری کیمه اکادیر
 بو طر نطق ایلدی میخانه ده دون حضرت پیر | بر دای زاهد بر در دکشان خرده مکی
 | که بند او ندر جزین تحفه ببارد زالست |
 بر نکا کو کلی شکست ایتمده انار خمار | بر طر قدن نکر مستله اول شوخ بقار
 غالب ایلمری به رخصت بولیمق میر و قرار | خنده جام سے و زلف کر بکیر نکار
 | اسی بسا توبه که چون توبه ماقظ شکست |

کافر عشق بود گرتنبود باده پرست

نسیه است وعده فردا و کنون چون نقدست

هر که خواهد می جنت بدهش باده به دست

حضرت پیر به میخانه صلا زد سرمست

برو ای زاهد [و] بر درد کشان خرده مگیر

که ندادند جز این تحفه به ما روز الست

از یکی سوشکن آزد به دل آثار خمار

سوزد از سوی دگر از نگه شوخ نگار

غالبت رخصت می می دهد و صبر و قرار

خنده جام می و زلف گره گیر نگار

ای بسا توبه که چون توبه حافظ بشکست^{۲۲}

بخش زبانها و تمدنهای خاور نزدیک - دانشگاه شیکاگو

یادداشتها:

- ۱ - پرویز نائل خانلری: «نسیانه یک غزل حافظ». سخن، سال پنجم، ۱۳۳۳، ص ۷۳۶ - ۷۴۱.
 - ۲ - علی دشتی: نقشی از حافظ. چاپ دوم، ابن سینا ۱۳۳۷، ص ۴۴ - ۶۵.
 - ۳ - دیوان سنائی، باهتمام محمد تقی مدرس رضوی، طهران ۱۳۵۴، ص ۸۹.
 - ۴ - دیوان انوری، باهتمام محمد تقی مدرس رضوی. بنگاه ترجمه و نشر کتاب، طهران ۱۳۴۰، جلد دوم، ص ۸۶۴. چاپ سعید نفیسی، طهران ۱۳۳۷، ص ۵۴۰. گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
 - ۵ - دیوان ظهیر قاریابی، بکوشش تقی بینش، چاپ اول، مشهد ۱۳۳۷، ص ۴۴۴.
 - ۶ - دیوان جمال الدین عبدالرزاق اصفهانی، چاپ وحید دستگردی، طهران ۱۳۲۰، ص ۴۷۶.
 - ۷ - دیوان فصائد و غزلیات عطار، بکوشش تقی تفضلی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، طهران ۱۳۴۵، ص ۵۳. ناگفته نماند که در دیوان عطار دست کم سه غزل دیگر، که مطلع هر کدام ذیلاً نقل می شود، از نظر مضمون و تمیزات شباهت بسیار به غزل مورد نظر در این مقاله دارد و هر سه را باید از حلقه های همین سلسله نسب دانست:
- ۱ - ترسا بچه شکر لبم دوش صد حلقه زلف در بناگوش
ص ۳۶۰، شماره ۴۴۶
 - ۲ - دوش در آمد ز درم صبحگاه حلقه زلفش زده صف گرد ماه
ص ۵۷۲، شماره ۷۱۹
 - ۳ - دوش وقت صبح چون دل داده ای پیشم آمد منت ترسازاده ای
ص ۶۰۳، شماره ۷۵۶
- ۸ - کلیات عراقی، بکوشش سعید نفیسی، چاپ چهارم، از انتشارات کتابخانه سنائی، طهران (بدون تاریخ)، ص ۱۴۷.

۱۰ - دیوان کامل خواجوی کرمانی، با مقدمه مهدی افشار، انتشارات زرین (بدون تاریخ)، ص ۲۳۲.

۱۱ - همان اثر، ص ۴۰۵.

۱۲ - دیوان حافظ، چاپ قزوینی و غنی، ص ۲۰.

۱۳ - همان اثر، ص ۲۰.

۱۴ - کلیات دیوان شاه نعمت الله ولی، بکوشش م. درویش، طهران ۱۳۴۱، ص ۸۹.

۱۵ - دیوان انوری، چاپ سعید نفیسی، ص ۸۶۶.

۱۶ - دیوان خاقانی، بکوشش دکتر ضیاء الدین سجادی، طهران ۱۳۳۸، ص ۵۵۳.

۱۷ - در چاپ دیوان با اهتمام علی عبدالرسولی (طهران ۱۳۱۶، ص ۶۹۹): گفت.

۱۸ - در چاپ عبدالرسولی: طرب.

ناگفته نماند که قسمت دوم یکی از قصائد دراز خاقانی نیز با ایاتی آغاز می شود که در آن همین مضمون آمده

است. مطلع بخش مزبور این است:

شاهد سرمست من صبح درآمد ز خواب کرد صراحی طلب دید صبوحی صواب

دیوان خاقانی، چاپ عبدالرسولی، ص ۴۶.

J.W. Gibb, *A History of Ottoman Poetry*, Luzac, London 1905, Reprint 1967, Vol.4, - ۱۹
p. 175-206.

۲۰ - دیوان شیخ غالب، طبع بولاق، ۱۲۵۱ هجری قمری، ص ۹۱-۹۲. آشنایی با این شاعر را مدیون خانم جودیت

ویلکس، دانشجوی ترکی و فارسی دانشگاه شیکاگو می باشم.

۲۱ - قافیه این سه مصراع در اصل ترکی مناسب با کلمه «مگیر» در مصراع اول حافظ است. در تبدیل شعر:

فارسی نظریه ساختمان عبارات ترکی ناچار تغییر داده شد.

۲۲ - نمونه دیگری از تخمیس غزل حافظ را که جمال لبانی از معاصران خود حافظ سروده است استاد مینوی د

مجله روزگار نو (سال سوم، شماره اول ۱۹۴۳، ص ۴۳-۴۴) منتشر کرده است.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی